

سخنی در باب ملی گرایی (ناسیونالیسم) و میهن پرستی افراطی (شوونیسم)

ادامه نگاهی حقوقی به "منشور حقوق شهروندی"

حقوق موضوعه که به قوانین موضوعه یا وضعی تبدیل می‌شود، عبارتست از قوانینی که به وسیله مجالس مقننه در کشور وضع می‌شوند، و توسط قوه مجریه و دادگاهها اجراء می‌شوند. در ایران قوانین اساسی، مدنی، مجازات اسلامی، قانون ثبت، قانون مالیاتها و تمام قوانین وضعی در کشور، بخشی از قوانین موضوعه هستند.

تغییر یا باز نگری قانون اساسی طبق اصل یکصد و چهاردهم قانون اساسی با شورای باز نگری قانون اساسی خواهد بود، اما تغییر، اصلاح یا باز نگری قانون موضوعه با مجلس شورای اسلامی و تایید شورای نگهبان خواهد بود.

در مورد "منشور حقوق شهروندی" اما، همانطور که خود ریاست جمهوری هم عنوان کرد، این منشور نه قانون اساسی است، و نه قانون موضوعه، پس برای ضمانت اجرا داشتن آن باید، این قانون در وهله نخست به مجلس برود. اما برخی از مواد آن در قوانین دیگر مندرج شده که نیازی به تکرار نبوده است. آنچه حائز اهمیت است اینست که برخی مواد این منشور، حتی اگر به صورت قانون موضوعه در آید، و در مجلس تصویب شود، قابلیت اجرا ندارد. برای مثال، ماده ۶ منشور مقرر می‌دارد:

"شهروندان حق دارند، از محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی و دینی و تعالی معنوی برخوردار شوند. دولت همه امکانات خود را برای تامین شرایط لازم جهت بهره مندی از این حق به کار می‌گیرد و با مفاستد اخلاقی از جمله دروغ، ریا، تملق، ناپردباری، بی تفاوتی، تنفر، بی اعتمادی، افراط گری و نفاق در جامعه مبارزه می‌کند."

آنچه به که در ماده ۶ آورده شده، فقط چند جمله زیباست، اما هیچ ضمانت اجرا ندارد، و نمی‌توان به اسانی دروغ و ریا و تملق و غیره را از جامعه خود پاک کنیم. یا کلمه ناپردبار چه قدرت اجرایی دارد. اگر مهمترین ستون اقتصاد یک جامعه دلالی و رانت خواری است، چگونه از قشرهای آسیب پذیر و محروم می‌توان انتظار پردباری، راستی و درستی، اعتماد و محبت داشت. اختلاف در آمد در یک کشور، موجب بیماری روانی اشخاص کم در آمد، و محروم خواهد شد.

پس باید بخشهایی را که جنبه شعار گونه و اخلاقی غیر ملموس داشته و فاقد ضمانت اجرا هستند با مقررات صریح‌تر و دارای ضمانت اجرا تعویض کرد و به منشور یک قدرت اجرایی بیشتر داد.

و اما به قول حافظ، عیب می‌جمله بگفتی هنرش نیز بگو نفی حکمت نکند بهر دل عامی چند. ما از دیدگاه حقوقی به نقد منشور پرداختیم، اما به طور کلی این منشور راهنمای خوبی برای حفظ حقوق مردم، و صیانت از حیات فیزیکی، اجتماعی و روحی و روانی آنها در عصر حاضر است، و امیدواریم که، این منشور همانند قانون موضوعه در مجلس شورای اسلامی تصویب، و با ضمانت اجرای بهتری، حقوق حقه ملت ایران حفظ و تامین شود.

ملی گرایی، احساسات گروهی مشترکی است میان یک ملت یا یک گروه که در چهارچوب منطقه جغرافیایی یا انسانی معین و در پی استقلال فرهنگ یا قومیت خود، متحد می‌شوند.

ملی گرایی می‌تواند به صورت یک اعتقاد یا یک ایده نولوژی سیاسی تعریف شود که با آن هویت یک ملت شناخت می‌شود. ملی گرایی شامل هویت ملی است که در برابر "میهن پرستی" (پاتریوتیسم) قرار دارد. میهن پرستی شامل شرایط اجتماعی و رفتارهای شخصی است که تصمیمات و اعمال یک دولت را مورد حمایت قرار می‌دهد. این خود به میهن پرستی اعتدالی و افراطی تقسیم می‌شود.

از دیدگاه سیاسی و جامعه شناختی، دو منظر اصلی در اساس ملی گرایی وجود دارد. یکی دیدگاه "اولویت گراها" و دیگری تجدد طلبان یا مدرنیستها.

از نظر "اولویت گراها"، اصل ملی گرایی بر تولد انسان است. به عبارت دیگر، اولویت گراها از ملی گرایی، به عنوان بازتاب تمایل باستانی و تکاملی انسان بر سازمان یافتن در گروههای مستقل و مجزا یاد می‌کنند که مبتنی بر تولد شخص در سرزمین معینی است.

این دیدگاه در حقوق بین الملل خصوصی، تحت عنوان دو اصل خاک و خون انعکاس یافته است. اصل خاک به این مفهوم است که هر کس در هر جایی که زاده شود، از تابعیت مکان تولد خود را خواهد داشت.

شق سوم از ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران، مقرر می‌دارد، "هر کس در ایران متولد شود، و پدر و مادر او نامعلوم باشد، تبعه ایران محسوب می‌شود." شق ۴ و ۵ همین ماده نیز ناظر بر کسانی است که در خاک ایران تولد یافته‌اند.

ماده فوق الذکر بازتاب اصل خاک در حقوق بین الملل خصوصی، و پیرو نظر اولویت گراها در نظام ملی گرایی است.

اصل خون، نیز به اساس ملی گرایی توجه دارد، چون شق دوم ماده ۹۷۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد، "کسانی که پدر آنها ایرانی است، اعم از اینکه در ایران یادر خارجه متولد شده باشند، تبعه ایران محسوب می‌شوند."

این ماده نیز تابعیت ایران را هم بر اصل خاک بنیان نهاده و هم خون که هر دو از دیدگاه "اولویت گرایی" نظام ملی گرایی پیروی نموده است.

نظر دوم، دیدگاه تجدد طلبان یا مدرنیست هاست. این گروه، ملی گرایی را به عنوان پدیده‌ای تازه تعریف می‌کند که شرایط ساختاری جامعه مدرن را برای دوام زیست خود لازم دانسته و آنرا می‌طلبد.

گزینه سومی از ترکیب دو نظر فوق زاده می‌شود، و آن جدا کردن ماهیت و شکل در ملی گرایی است.

نظریه پردازان گزینه سوم بر این باورند که ملی گرایی در ماهیت خود به نظر "اولویت گراها" نزدیک می‌شود، و ماهیت ملی گرایی همان اصل خاک و خون در حقوق بین الملل خصوصی است. از دیدگاه شکلی اما، ملی گرایی از نظر "تجد طلبان یا مدرنیستها" پیروی می‌کند، زیرا از نظر شکلی، شرایط ساختاری جوامع جدید و پیچیدگی روابط اجتماعی در سایه تحولات تکنولوژیک، ارتباطات و جهانی شدن اقتصاد و دگرگونی زیر بناهای سیاسی، ایجاب می‌کند که ملی گرایی از منظری جدیدتر مورد توجه تئوریسین های علوم اجتماعی قرار گیرد.

اکنون باید دید چه تفاوتی میان "ملی گرایی" یا گرایش به ملت، و میهن پرستی افراطی یا شوونیسم وجود دارد.

"شوونیسم" یا میهن پرستی و ملی گرایی افراطی توأم با جزمیت، انحصار طلبی و تهاجم نسبت به خارجیان است.

"شوونیسم" نوعی باورتهاجمی و تخاصمی در برتر جوئی ملی و افتخارات آنست. ملی گرایی ممکن است یک غرور میانه رو و معتدل باشد، اما میهن پرستی افراطی، تندرو و دارای غرور خصمانه نسبت بیگانگان است.

در دوران ناپلئون بناپارت، امپراتور فرانسه، سر بازی به نام "نیکلاس شوون" در یکی از جنگهای ناپلئونی به سختی مجروح شد. او از ارتش فرانسه یک مستمری برای جراحیاتی که در جنگ برداشته بود، دریافت می‌کرد. گرچه این حقوق برای گذران عمر او کافی نبود اما پس از عزل ناپلئون، "شوون" به طرز افراطی از ناپلئون طرفداری می‌کرد. علیرغم اینکه، پس از بازگشت "خاندان بوربون" به سلطنت فرانسه، بناپارتیسم "چندان طرفداری نداشت و طرفداران ناپلئون مورد غضب "حکومت بوربون" ها بودند، اما نیکلاس شوون، همچنان به طرفداری سرسختانه از ناپلئون بناپارت می‌پرداخت. به همین دلیل، از آن پس هر نوع اندیشه تک بعدی و افراطی میهن پرستانه از سر باز فرانسوی یاد شده اقتباس گردید.

اندیشه "شوونیسم" ابتداء به صورت نهایی از یک نام جوانه زد، و سپس مانند درختی تومند رشد کرد، به طوری که شامل از خود گذشتگی افراطی افراد در هر موردی شد، و بخشی هم به گروهها یا آرمانهایی نسبت داده شد که میهن پرستی تا حد افراط و تسلط بر گروههای رقیب و خارجیان را به عنوان آرمان اجتماعی خود برگزیده بودند.

به موازات "شوونیسم" در فرانسه، نوعی وطن پرستی افراطی در انگلستان ظهور کرد که آنرا "جینگوئیسم" نامیدند. این اندیشه